

مراکز علمی، آموزشی (مدارس) ایران در عصر مغول - ایلخانی

● فاطمه تقوایی*

چکیده

در سال‌های نخستین هجوم مغولان، بسیاری از عناصر فرهنگی ایران در معرض انهدام قرار گرفتند، اما مدتی بعد باز تولید فرهنگی در ایران آغاز شد که حمایت مادی و معنوی از دانشمندان و پدید آمدن مؤسسات فرهنگی و اجتماعی، از جمله مدارس در پوشش نهادهای وقفی به این امر بسیار کمک کرد. با وجود گسترش ساخت مدارس در این دوره، در تحقیقات و پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، مدارس و نحوه ساختار و تشکیلات آن‌ها به‌طور اخص بررسی نشده‌اند. تحقیق حاضر، گذشته از معرفی برخی مدارس و مؤسسات علمی وابسته به آن، از جمله دارالکتب، دارالشفاء و رصدخانه، به اثبات این موضوع می‌پردازد که طی آن دوره، واقفان با حمایت‌های مالی و معنوی خویش از مؤسساتی مانند مدارس، قادر شدند با عطف توجه به علم و دانش، مانع از رکود و انحطاط فرهنگی ایران شوند. این امر با تأکید بر عملکرد واقفان و وجوه نمادین فرهنگی موجود در مدارس دنبال شده است. از این رو، کوشش بر آن است که ساختار مدارس و واقفان آن، در دوران مغول بررسی و تبیین شود. برای این امر، از روش تحقیق تاریخی و مبتنی بر تحلیل استفاده شده است.

□ مقدمه:

نهاد تعلیم و تربیت در هر جامعه‌ای با فرهنگ، اعتقادات، باورها، دانش و نیازهای مردم و طبقه حاکمه آن رابطه مستقیم دارد. مغولان نیز آموزش و پرورش متناسب با اعتقادات، دانش‌ها و شیوه زندگی خود داشتند. آنان چون بر ایران غالب آمدند، با فرهنگ ایرانی اسلامی در آمیختند. ایلخانان به‌علت نداشتن تعصب به دین و مذهبی خاص،

* دکترای تاریخ ایران اسلامی. مدرس دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مفتاح شهرری

در دوره ایلخانان
مراکز آموزشی
ایران به دست
ایرانیان مسلمان و
با بهره‌گیری
از مذاهب
مختلف اسلامی،
اعم از سنی
و شیعه،
اداره می‌شد

در رویکردهای سیاسی و فرهنگی، نوعی تساهل و تسامح مذهبی در پیش گرفتند و همین امر موجب آزادی نسبی در تعلیم و تعلم علوم گوناگون، از جمله تعلیم دینی مذاهب مختلف اسلامی و تأسیس مجامع علمی، آموزشی و تحقیقی شد که در بسیاری موارد به صورت موقوفات بودند. آن‌ها یا خود به اسلام گرویدند یا به اعتقادات اسلامی گردن نهادند و آن را حرمت داشتند. بدین ترتیب، در دوره ایلخانان مراکز آموزشی ایران، به دست ایرانیان مسلمان و با بهره‌گیری از مذاهب مختلف اسلامی، اعم از سنی و شیعه، اداره می‌شد. مراکز علمی دوره ایلخانان شامل رصدخانه، مجتمع‌های آموزشی، دارالکتب، دارالشفاء، مدرسه سیار و مدرسه‌های مستقر در بعضی شهرها بود. حضور و فعالیت افراد شیفته علوم در دربار سلاطین ایلخانی، عامل اصلی در احداث و توسعه مراکز علمی در این دوره است. **خواجه نصیرالدین طوسی**، **خاندان جوینی**، **خواجه رشیدالدین همدانی** و **خویشان نسبی** و **سببی** ایشان، **مؤسسان**، **متفکران**، **طراحان**، **مهندسان**، **معلمان** و **مبتکران** در ساخت مدرسه و مجتمع‌های آموزشی و علمی و تحقیقی هستند. البته در تحقیق حاضر به مؤسسات مشهوری همچون «ربع رشیدی، رصدخانه مراغه و مؤسسات علمی احداث شده توسط خاندان جوینی» پرداخته نشده است، چرا که خود حدیث مفصلی است. نکته حائز اهمیت در ارتباط با موضوع این پژوهش این است که اکثر قریب به اتفاق این مدارس بر بنیاد موقوفات اداره می‌شدند و نقش وقف در این برهه دوچندان بود، چرا که پشتوانه مالی دیگری برای آن‌ها قابل تصور نبود. با استفاده از اوقاف بود که سازمان تعلیم و تربیت کمتر با مشکلات حاد مالی مواجه می‌شد، فشار مالی به محصلان وارد نمی‌آمد، همه تعلیمات مجانی بودند و طالب علم، در مدرسه اتاقی برای زندگی داشت و خوراکی برای سد جوع و از محل موقوفات خاصی، مقرری ماهیانه برای امرار معاش دریافت می‌کرد (نصر، ۱۳۵۰: ۱۶). موقوفات شامل زمین‌های زراعی، منابع آب گله‌های دام، بازار، حمام، کاروانسرا و دیگر منابع درآمدزا می‌شد و از آنجا که این روش تأمین هزینه‌های جاری چندان بسته به تحولات سیاسی نبود، مدارس دوام بیشتری می‌یافتند (عباسی، ص ۲۴).

□ مدارس

مدرسه یکی از مراکز حساس جامعه در این دوران محسوب می‌شد. بنیان‌های فکری و آموزشی دانشمندان و وزرای ایران دوره ایلخانان، به ایران قبل از مغول مربوط می‌شود و مسلم است مدارس و دوره‌های قبل، الگوی مناسبی برای احداث و اداره مدارس این دوره بوده‌اند. تأسیس مراکز آموزشی متعدد برای تدریس علوم دینی، علم طب و نجوم و دعوت از دانشمندان ادیان و مذاهب دیگر مناطق برای تدریس در این مراکز، ثمره بینش مدارای مذهبی ایلخانان و دانشمندان ایرانی است. با نگاهی به منابع این دوران می‌توان پی برد که بخش عمده‌ای از موقوفات ثروتمندان را مدارس تشکیل می‌دادند. در باب اهمیت وقف مدارس، **راوندی** در **راحة الصدور** با نظری عرفانی و مذهبی خطاب به قدرتمندان چنین

مدرسه نظامیه
ساختمانی باشکوه
و عالی داشت و
شش هزار شاگرد در
آن زندگی می کردند

می نویسد:

«از خزاین و دفاين وجواهر زواهر که ملوک جمع کنند، الا خیرى باقى نماند، که از وجهی حلال کنند، صدقه سبب ثواب آخرت بود، یکی را ده عوض نهاده بود که «من جاء بالحسنه فله عشره امثالها»، و اوقاف مدارس و خانقاهها را، هم نام درس هست، و هم ثواب آخرت که خزانه وارث بردارد و زن، شوهری دیگر بیارد و اسب را دیگری داغ کند. همه تاراج کنند، آن مدرسه یا خانقاه اگر از برای خدا، نه به روی ریا کرده بود، تا قیامت نام نیکو زنده دارد ... صدقه جاویدان است که پادشاهان مدرسهها سازند و وقفها کنند و مساجد و خانهها و چشمه سارها و کهریزها آورند که سال به سال از آنجا مال بود و ريع و ارتفاعش هر سال به جمعی رسد که بدان علم شریعت خوانند و نیک و بد بدانند.» (راوندی، ۱۳۶۴).

مقامات گرداننده تشکیلات مدرسه عبارت بودند از: رئیس مدرسه که از میان روحانیون دانشمند برگزیده می شد و مدرسان که از بین علما، حکما، فقها، محدثین، مفسرین، پزشکان و سایر دانشمندان انتخاب می شدند و تحت نظر رئیس به کار اشتغال داشتند. ناگفته پیداست، نقش مدارس در حفظ و توسعه فرهنگ ایران از اهمیتی خاص برخوردار است و در پژوهش حاضر جایگاه ویژه ای دارد.

از جمله مهم ترین مدارس می توان نظامیه بغداد را نام برد که از زمان سلجوقیان تا دوران مورد مطالعه پژوهش حاضر همچنان اهمیت خود را حفظ کرده بود. مدرسه نظامیه، ساختمانی باشکوه و عالی داشت و نظام الملک برای بنای آن ۲۰۰/۰۰۰ دینار از مال خود خرج کرد و نام خود را بر فراز آن نوشت و در اطراف آن بازارها ساخت و وقف مدرسه کرد و ضیاع و گرمابه ها و مخزن ها و دکان ها خرید و بر آن وقف کرد و هر سال برای نفقات استادان و شاگردان ۱۵۰۰۰ دینار صرف می شد و شش هزار شاگرد در آن زندگی می کردند که به آموختن فقه و تفسیر و حدیث، نحو، صرف، لغت و ادب و امثال این ها، غیر از فلسفه و شعب آن، مشغول بودند. الناصرالدین الله خلیفه عباسی بر این مدرسه موقوفات جدید کتابخانه ای افزود و دارالکتب او دارالکتب ناصری نام یافت. در صورتی که دارالکتب نخستین را دارالکتب قدیم یا نظامی می گفتند (ابن بطوطه: ۹۸-۱۹۷). در سال ۶۷۰ ق. عطاملک جوینی، برادر شمس الدین صاحب دیوان جوینی، نویسنده و مورخ مشهور، از محل موقوفات مدرسه بازار، آن ها که سوخته بود، از نو ساخت (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۷۱). و مدرسان متعددی در آن شروع به تدریس کردند؛ از جمله شرف الدین هارون، فرزند شمس الدین صاحب دیوان جوینی، به دعوت مدرسان مدرسه نظامیه به آنجا رفت. عطاملک شخصاً سر درس برادرزاده حاضر می شد و بزرگان و دولتمردان و روحانیون عالی قدر نیز از او تأسی می جستند (همان، ص ۳۷۴). ابن بطوطه، سیاح معروف قرن هشتم، در ۷۲۷، این مدرسه را دید و از آن نام برد. از سخنان او معلوم می شود که این مدرسه در اقصا بلاد اسلامی نیز شهرتی عظیم و نامی بلند داشت (ابن بطوطه، ۱۴) و با آنکه مدرسه مهم دیگری

مدرسه مستنصریه
از نظر عظمت بنا،
ایجاد سازمان‌ها،
تأسیسات ضمیمه
و گردآوری علما
و دانشمندان
دنیای اسلام در
آن مجتمع عظیم
فرهنگی در نوع
خود بی نظیر بود

با آن به رقابت برخاسته بود، همچنان رونق و اعتبار خود را حفظ کرد.

مدارس متعدد دیگری هم برای مذاهب مختلف در بغداد وجود داشت. در میان این مدارس یک مدرسه بسیار مهم در دوران مورد بحث ما ایجاد شد و آن مدرسه مستنصریه است که بنای آن در سال ۶۲۵ به امر المستنصر بالله عباسی (۶۲۳-۶۴۰) آغاز شده و در سال ۶۳۱ اختتام یافته است. مدرسه مستنصریه هم که در گیرودار حمله مغولان آسیب‌هایی دیده بود، در سال ۶۶۸ق به فرمان عطاملک جوینی، حاکم بغداد، تعمیر شد (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۶۵؛ صفا، ۱۳۷۸: ۲۴۲).

مدرسه مستنصریه از نظر عظمت بنا، ایجاد سازمان‌ها، تأسیسات ضمیمه و گردآوری علما و دانشمندان دنیای اسلام در آن مجتمع عظیم فرهنگی در نوع خود بی نظیر بود. حمدالله مستوفی در این باره می‌نویسد:

«الحق مثل آن مدرسه کس نساخت و چندان وقف کس بر یک موضع نکرد»
(مستوفی، ۱۳۸۷: ۳۶۷).

ابن بطوطه نیز ضمن توصیف بازار بغداد به توصیف مدرسه مستنصریه که در آخر بازار مزبور واقع شده بود پرداخته و ویژگی‌های آن را شرح داده است (ابن بطوطه، ۱۳۶۹: ۲۷۵). در مدارس این عصرگاه برخی از واردین نزول می‌کردند. چنانکه بهاء‌الدین ولد، پدر مولوی، هنگامی که از سفر خراسان به بغداد وارد شد، با آنکه شهاب‌الدین سهروردی، عارف مشهور، از او تقاضای نزول در خانقاه خود کرد، او نزول در مدرسه مستنصریه را اولادانست (جامی، ۱۳۶۸: ۴۰۸؛ افلاکی، ۱۳۶۲: ۱۴-۱۶).

هر طالب علم را در مدرسه‌ای که به درس اشتغال داشت، حجره و غرفه‌ای خاص بود و مشاخره‌ای معین داشت. فرش و مایحتاج حجره را نیز تا آنجا که از حد اعتدال نگذرد، در بسیاری از مدارس به محصلان می‌دادند و در برخی از مدارس مانند مدرسه مستنصریه، چنانکه گذشت، انباری برای حفظ این‌گونه اشیا وجود داشت تا اگر یکی از حجرات را به چیزهای لازم احتیاج افتد، از آنجای داده شود. از این مراتب گذشته، در بعضی از مدارس، حتی غذای روزانه طلاب هم به آنان داده می‌شد و در برخی از مدارس مانند نظامیه و مستنصریه، دارالشفای برای طالبان علم ترتیب می‌یافت. ابن بطوطه، سیاح مشهور، که در اواخر سلطنت ابوسعید بهادر خان و آغاز فترت بعد از مغول به ایران آمده بود، از مدارس متعددی اسم برد و از آن جمله است مدرسه‌ای که در شوشتر دید، منسوب به شرف‌الدین موسی بن صدرالدین سلیمان، که ابن بطوطه خود در آن سکونت کرد. مدرسه‌ای دیگر در ایذج، مرکز حکومت اتابکان لرستان، بود که در آن مسجدی و در خارج آن حمامی وجود داشت و اطراف آن را باغ‌ها احاطه می‌نمود (ابن بطوطه، ۱۳۶۹: ۱۲۴-۱۲۰).

همچنین، مطالعه کتابچه موقوفات یزد به خوبی دامنه وسیع موقوفات را در دوران بعد از اسلام در این شهرستان نشان می‌دهد. مساجد و مشاهد و مدارس یزد دارای موقوفات گوناگون و متنوعی بود که کمابیش عواید آن به مصرف مقرر می‌رسید. در فصل سوم

ابن بطوطه مدرسه‌ای
را در شیراز و
مدرسه زیبا و مهمی
در نیشابور دیده
و آن را از مدارس
خراسان و عراقین
و دمشق به مراتب
بهتر دانسته بود

این کتاب در مورد مدارس چنین آمده است:

«در زمان‌های سابق، در دارالعباده یزد زیاده از چهارصد مدرسه و بقعه شریفه معموره می‌بود که هر یک از آن‌ها موقوفات کلی و جزئی می‌داشته...» (وقف‌نامه، ۱۷۶؛ جعفری، ۱۲۸-۱۱۰).

مدارس یزد برای نمونه نشان می‌دهد، آنجاها که امارت‌های محلی بر سر کار بود، هنوز مانند پیش از مغول به ایجاد مدارس که البته صبغه دینی داشت توجه می‌کردند و نظیر این مدارس در آن‌ها وجود داشت. مثلاً در اواسط قرن هشتم هجری در شیراز مدارس و خانقاه‌های بسیار وجود داشت و به قول حمدالله مستوفی، مجموع جامع‌ها و خانقاه‌ها و مدرسه‌ها و مسجدها و ابواب‌الخیر که مال داران ساخته بودند، از پانصد در می‌گذشت و بر آن‌ها موقوفات بی‌شمار معین شده بود.

ابن بطوطه مدرسه‌ای را در شیراز (ابن بطوطه، ۱۲۹ و ۱۳۴) و مدرسه زیبا و مهمی در نیشابور دیده و آن را از مدارس خراسان و عراقین و دمشق به مراتب بهتر دانسته بود، چراکه در آن عده‌ای از طلاب به فراگرفتن علم قرائت و فقه مشغول بودند (همان، ۴۷۱). این امر نشان می‌دهد، نیشابور که در حمله سپاهیان مغول به وضع وحشت‌انگیزی ویران شده بود، در اواخر دوره ایلخانان به آبادانی گراییده بود. باز ابن بطوطه از دو مدرسه دیگر در خوارزم خبر می‌دهد (ابن بطوطه، ۲۳۲ و ۲۳۳) و از مدرسه‌ای دیگر پهلوی مشهد امام هشتم نام می‌برد (همان، ۴۷۰). از مدرسی که یقیناً در دوره تسلط مغولان ایجاد شده، یکی مدرسه‌ای است که سیورقوتینی (م ۶۴۰)، مادر منکوقاآن «یک هزار بالش نقره بداد تا در بخارا مدرسه و خانقاهی سازند و شیخ‌الاسلام سیف‌الدین باخرزی، قدس‌الله روحه‌العزیز مدبر و متولی آن کار خیر باشد، و فرمود تا دیه‌ها خریدند و بر آن وقف کردند و مدرسان و طالب عالمان را بنشانند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۱). شمس‌الدین جوینی نیز مدرسه کم‌نظیر بخارا را که در هجوم مغول تخریب شده بود مرمت کرد، تا جایی که حدود هزار طالب علم داشت (وصاف، ۱۳۳۸: ۷۷).

نکته‌ای که در پایان این بحث لازم است به آن اشاره گردد، این است که در بسیاری از مدارس این عصر، آرامگاه بانی آن قرار داشت و این رسمی بود که به روزگار پیش از مغول مربوط می‌شد. تا زمانی که امور وقفی مدرسه ادامه می‌یافت، بانی که در گنبدخانه یا حیاط مدرسه مدفون بود، اطمینان می‌یافت که در کنار قبرش به نماز و تلاوت قرآن می‌پردازند و به این طریق حتی پس از مرگش از برکات و خیرات خویش بهره‌مند و به خاطر اشاعه علوم دینی در جامعه به ثواب ابدی نائل می‌شد (نیوتن و گلمبک، ۱۳۷۴: ۸۹۷).

دارالکتب

پیش از حمله مغول در بعضی از بلاد، عده کتابخانه‌ها از جوامع و مدارس و غیر آن‌ها زیاد و شماره کتب آن‌ها بسیار بود. نقل قول باقوت حموی درباره کتابخانه‌های مرو شاهجان

دو کتابخانه جامع
عزیزیه و کمالیه
دوازده هزار
مجلد کتاب
داشت

بی‌مناسبت نیست. وی کتابخانه‌های مرو را چنین معرفی می‌نماید:

«دو کتابخانه جامع عزیزیه و کمالیه که نخستین دوازده هزار مجلد کتاب داشت و دیگر کتابخانه مدرسه شرف‌الملک مستوفی، و دیگر کتابخانه مدرسه نظامی از نظام‌الملک حسن بن اسحاق، و دیگر دو کتابخانه از خاندان سمعانی، کتابخانه‌ای دیگر در مدرسه عمیدیه و کتابخانه دیگر از مجدالملک وزیر و کتابخانه خاتونیه در مدرسه خاتونیه و کتابخانه ضمیریه در خانقاهی واقع در آن شهر. یاقوت در دنبال این اشارات گفته است، این گونه‌ها سهله‌التناول بود، چنانکه هیچ‌گاه کمتر از دویست مجلد از کتب آن کتابخانه‌ها را در خانه خود نداشتیم و در قبال اکثر آن‌ها ودیعه‌ای نیز نمی‌سپردم» (حموی، ۱۱۴۱۳۸۸)

شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، از فضلاء نیمه دوم قرن ششم و مؤلف کتاب «المعجم فی معاییر اشعار العجم» نیز که در مرو به سر می‌برد، با استفاده از کتابخانه‌های مرو بخارا، به کار تألیف اشتغال داشته است. وی در سال ۶۱۶ ق. به علت هجوم مغول، به شهرری پناه آورد (حبیبی آزاد، ۱۱۴). به هنگام هجوم سپاه چنگیز به بخارا گزارشی از جوزجانی معلوم می‌سازد که این شهر دارای کتابخانه‌ای بوده است.

«روز عید قربان سنه ست‌عشر و ست‌مائه، شهر بخارا را گرفت و جمله خلق را از خاص و عام و علما و اشراف، از زن و مرد، همه را از شهر بیرون آورد و شهید کرد و جمله شهر و کتابخانه را به تمام بسوخت و خراب کرد» (جوزجانی، ۱۰۶). جوینی نیز که به هنگام فتح قلعه الموت در کنار هلاکو بوده است، ضمن توصیف کتابخانه آن، چنین می‌نویسد:

«از مناشیر سنجری در کتابخانه ایشان (الموت) چند منشور که باقی مانده بود. به استمالت واحمد ایشان دیدم...» (جوینی، ۲۱۴).

در دوران مغول و پس از رونق مجدد اوقاف، همه کسانی که موقوفاتی بر مدارس و خانقاه‌های حلقه‌های درس در مساجد وقف می‌کردند، به اهمیت کتاب در امر تعلیم پی برده و دریافته بودند که نباید صرفاً به ایجاد ساختمان و فراهم کردن وسایل تدریس اکتفا کنند، از این رو به وقف کتاب بر آن‌ها اهتمام ورزیدند تا با دسترسی و مراجعه به آن، تحصیل علم میسر و آسان شود و استاد و شاگرد بتوانند هم‌زمان به‌عنوان مأخذ علمی به آن استناد کنند. لذا وجود کتابخانه در هر مدرسه و مسجدی که زوایایی برای تدریس در آن بود، یا کاروانسراهایی که وقف بر طالبان علم و دیگران شده بود، معمول و رایج شد. در واقع درباره مدارس ایران این نکته قابل توجه است که کتابخانه جزو لاینفک آن بوده است، همچنان که مدرس برای آن اجتناب‌ناپذیر می‌نموده، کتابخانه نیز از وسایل و لوازم ضروری ایجاد و بنیاد هر مدرسه‌ای بوده است. کسانی که همت به تأسیس و بنیاد مدرسه‌ای می‌گماشتند، لازم بود چهار اصل را برای ایجاد مدرسه در نظر بگیرند:

۱. ساختمان مدرسه؛ ۲. تعیین مدرسان نامور و ورزیده؛ ۳. تهیه کتاب؛ ۴. تأسیس کتابخانه.

یکی از مقامات
مهم کتابخانه
مشرف دارالکتب
که به تعبیر امروز
رئیس کتابخانه
باید نامیده شود،
روحانی دانشمند و
کتاب‌شناس بود

یکی از مهم‌ترین کتابخانه‌های این دوران کتابخانه عظیم مراغه بود که به همت خواجه نصیرالدین طوسی ایجاد شده بود. وی توانست با سیاست و کاردانی خود کتب و نسخ و آثار نفیس و غارت‌شده به دست مغول را از تلف شدن نجات دهد. در نتیجه مجاهدت‌های او کتابخانه‌ای در مراغه فراهم آمد که یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های ایران بعد از اسلام بود و از این حیث خدمت شایان توجهی به فرهنگ و تمدن ایران کرد. کتابخانه مدرسه ربع‌رشیدی، کتابخانه مدرسه فخرالدین ابوبکر در شیراز، کتابخانه عطاملک جوینی، کتابخانه شمس‌الدین محمد جوینی، کتابخانه شنب‌غازان، کتابخانه مدرسه عضدی شیراز، کتابخانه مسجد بی‌سقف علیشاه و کتابخانه حوزه علمی سلطانی از مهم‌ترین کتابخانه‌های این دوران هستند.

یکی از مقامات مهم کتابخانه مشرف دارالکتب که به تعبیر امروز رئیس کتابخانه باید نامیده شود، روحانی دانشمند و کتاب‌شناس بود که زبردستانی داشت (نخجوانی، ۲۰۶). مدرسه نیز علاوه بر کارکنان علمی، دارای کارکنان اداری بود: ناظر، که بر مخارج نظارت می‌کرد، باورچی که مأمور ترتیب غذای مدرسان و محصلان بود و کارمندان جزء و خدمه که زبردست آنان به کار اشتغال داشتند (همان، ۲۰۹).

□ رصدخانه

مغولان به مناسبت بی‌علمی و عدم معاشرت با متمدنان، عقاید خرافی بسیار داشتند و شیاطین و جادو و سحر را در مجاری احوال و زندگانی انسان مؤثر و صاحب نفوذ شدید می‌دانستند. به سعد و نحس بودن امور و اوقات معتقد بودند و در همه کارها با جادوگران مشورت می‌کردند. جادوگران برای این امور از چند طریق استفاده می‌کردند که مهم‌ترین آن‌ها علم ستاره‌شناسی بود. آن‌ها معتقد بودند، همه افعال بشری تحت تأثیر ستارگان هستند. حتی به عقیده آن‌ها مدت سلطنت خانان را ستارگان تعیین می‌کردند. به این جهت، ستاره‌شناسی و ستاره‌شناسان از مقام و منزلتی خاص برخوردار بودند (شیرین بیانی، ص ۱۸). علم تنجیم و رصد ستارگان در بین ایرانیان نیز از دوران پیش از اسلام اهمیت داشت. این گونه اعتقادات که با فرهنگ مغولان سازگاری بیشتری داشت، در دوران ایلخانان به راحتی مورد پذیرش حاکمان ایلخانی قرار گرفت. در این میان، خواجه نصیرالدین طوسی که هم‌عصرانش او را «استادالبشر» می‌نامیدند، یکی از مراکز علم و ادب در این دوران، یعنی رصدخانه مراغه، را بنیاد نهاد. مراغه از برکت وجود خواجه نصیرالدین طوسی قابل توجه و از مراکز معتبر انتشار علوم عقلی در ایران قرن هفتم بود و اثر آن در وضع علمی سراسر این دوره مشهود است.

□ دارالشفای

یکی از مراکزی که معمولاً واقفان این دوره در کنار مدارس، مساجد، دارالکتب و... به آن توجه می‌نمودند، احداث دارالشفای بود که معمولاً موقوفاتی برای آن در نظر می‌گرفتند. دارالشفای مکانی بود که علاوه بر معالجه بیماران، پزشکان حاذق در آن به کار تدریس و تعلیم

معمولاً موقوفات سلجوقی در آناتولی به صورت بنیادهایی بودند که از چند مؤسسه تشکیل می‌شدند و شامل مدرسه، دارالشفاء، مسجد، خانقاه و کاروانسرا و... بود

می‌پرداختند. مکتوب ۴۱ خواجه رشید در مجموعه مکاتباتش به‌خوبی دلیل توجه واقفان به احداث دارالشفاء را بر ما روشن می‌سازد. وی ضمن برشمردن فواید معالجات جسمانی و اصلاح مزاج، از آن جهت که «با وجود عدم صحت و ضعف قوای بدنی، تحصیل کمالات نظری و اکتساب ملکات عملی صورت نیندد و ادراک حواس ظاهره که حبابیل اصطیاد معارف‌اند، به سبب انحراف مزاج از فعل طبیعی خود بازمانند و مزاج اعضا متغیرشود و... تا به انواع معالجات مجال صحت و استقامت نیاید، منکشف نشود، «ساخت بیمارستان را براساس این آیه که «و من احيائها فكنانما احيي الناس جميعاً» دارای ثواب بی‌پایانی می‌داند» (فضل‌الله، ص ۲۵۲).

دارالشفاء معمولاً استقلال نداشت، بلکه به مؤسسای دینی چون مدرسه و مسجد وابسته بود و مقرری کارکنان آن نیز از طریق مؤسسه‌ای که به آن وابسته بود تأمین می‌شد. سندی از دستورالکاتب نوشته هندوشاه نجوانی در تفویض پست «ساعوری» بیمارستان وضعیت حاکم بر دارالشفای آن زمان وافرادی که در آنجا مشغول به کار بودند را روشن می‌سازد (نجوانی، ۷-۲۳۵).

□ نمونه‌هایی از مدارس و بنیادهای خیریه تربیتی و اجتماعی در آناتولی و یزد

معمولاً موقوفات سلجوقی در آناتولی به‌صورت بنیادهایی بودند که از چند مؤسسه تشکیل می‌شدند و شامل مدرسه، دارالشفاء، مسجد، خانقاه و کاروانسرا و... بود. سلاطین و خانواده‌ی آنان نمونه‌های زیادی از موقوفات را برای سایر درباریان به دست دادند. کیخسروی اول جزو نخستین کسانی بود که یک مدرسه پزشکی و بیمارستان احداث کرد و این کار را در قیصریه و به یاد خواهرش انجام داد. در این سازمان دو گانه، دو ساختمان در کنار یکدیگر قرار داشتند که به‌وسیله یک راهروی سرپوشیده به یکدیگر مربوط می‌شدند و به مدرسه صفائیه شهرت داشت. هیئت پزشکی وابسته به بیمارستان، هم در مدرسه پزشکی و هم در بالین بیماران، تعلیم می‌دادند.

اندکی پس از تأسیس مدرسه صفائیه، مدارس دیگری برپا شدند. بنیاد مشابهی به نام دارالچیفته مدرسه یا دارالشفاء در سیواس توسط شمس‌الدین جوینی، وزیر ایلخانی، ایجاد شد که اعضای آن شامل متخصصانی در بیماری‌های داخلی و همچنین جراحان و چشم‌پزشکان بودند و کتاب‌های چشم‌پزشکی آن در کتابخانه غنی آن از کتاب، در دسترس دانشجویان و اعضا قرار داشت (همان، ص ۹۹).

مدرسه بروجیه در سیواس نیز که بین دارالشفای عزالدین کیکاووس اول و مدرسه دو مناره ساخته شده است، از دیگر مدارس این دوره است. کتیبه‌های مدرسه و مقبره بانی آن که در همان جا واقع است نشان می‌دهد مظفرالدین بروجردی در ۶۷۰ آن را ساخته است. با توجه به اینکه دو مدرسه دیگر نیز در نزدیکی آن قرار دارند، می‌توان نتیجه گرفت که این محله مرکز فرهنگی شهر سیواس بوده است.

مدرسه دیگری که کم و بیش از آن اطلاع داریم، مدرسه صاحبیه است که توسط صاحب

خواجه رشیدالدین
بنیان‌گذار بسیاری
از مؤسسه‌های
خیریه و پرورنده
دانشمندان بود

فخرالدین علی ساخته شده است. بزرگان ایران نیز در این دوره توجه و التفات خاصی به روم^۱ داشته و با ساکنان آن مکاتبات علمی و فرهنگی داشتند. صاحب شمس‌الدین جوینی نیز از جمله وزرایی بود که به آناتولی التفاتی مخصوص داشت. نقش وی به‌ویژه پس از کشته‌شدن پروانه، در حمایت از آناتولی محسوس بود. وی برای حفظ مردم آناتولی از انتقام آباقا، تعدادی از روستاهای آناتولی را از آباقا خرید. آباقا پس از کشته‌شدن پروانه، صاحب را به‌قصد استمالت از اهالی روم، بدان سوی اعزام کرد (فضل‌الله، ص ۱۱۰۴). وی در همین مدت، ضمن اصلاح امور اقتصادی و سیاسی و ترمیم ویرانی‌های ناشی از حملات مغولان به امارت و ساخت چندین بنا در آناتولی همت گمارد. مدرسه چفته^۲ مناره در سیواس از بناهای او در این مدت است (ابن بی‌بی، ص ۵۷۴).

یکی دیگر از وزرا و دانشمندان ایرانی که در نزدیکی ایران و آناتولی نقشی فعال داشت، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی بود. فرزند او خواجه جلال‌الدین نیز مدتی حاکم روم بود. در مجموعه مکاتبات وی نامه‌های متعددی به اهالی روم یا به فرزندش وجود دارد که نشان‌دهنده روابط نزدیک خواجه و اهالی آن سامان است.

خواجه رشیدالدین بنیان‌گذار بسیاری از مؤسسه‌های خیریه و پرورنده دانشمندان بود. املاک او در آسیای صغیر یک‌هزار و پانصد فدان بود. مدرسه وی در ارزنجان، که به «مال خاص» (فضل‌الله، ۱۷۳-۱۷۲) خواجه تأسیس شده بود، مکانی برای تدریس علوم مختلف بود. وی شخصاً مدرسان مدرسه را انتخاب می‌کرد و سالیانه مقرری قابل توجهی برای مدرسان و طلاب در نظر می‌گرفت. در عین حال، مکتوبی از خواجه باقی است که توجه او را برای تهیه زیلو و فرش مدرسه ارزنجان برای ما روشن می‌کند (همان، ۱۸۳).

رونق علمی آناتولی در این دوران را شاید بتوان از کثرت مدارس که در آناتولی ساخته شد حدس زد. بنا بر اکتشافات باستان‌شناسان و کارشناسان هنری، تاکنون حدود ۸۰ مدرسه در آناتولی شناسایی شده که قدمت آن‌ها به بیش از قرن دهم هجری قمری می‌رسد و حدود ۵۸ مدرسه نیز وجود داشته که اکنون اثری از آن‌ها در دست نیست. نکته جالب در این مورد آن است که این مدارس فقط به شهرهای بزرگ اختصاص نداشتند، بلکه نمونه‌های باقی‌مانده، پراکندگی آن‌ها را در سطح شهرها و حتی روستاهای آناتولی نشان می‌دهد (ریانی، ۱۳۴). اگرچه درباره ماهیت آموزش و دروس و موضوعات آن‌ها در مدارس سلجوقیان روم اطلاع زیادی در دست نیست، اما آشکار است که فقه، معارف دینی و مباحث مختلف ادبی در این مدارس ارائه می‌گردید. از وقف‌نامه‌های این مدارس به‌دست می‌آید که کلاس‌های درس در طول هفته به‌جز سه‌شنبه و جمعه برگزار می‌شدند و دوره تحصیلی پنج‌ساله بود. طلاب مدرسه فقیه نامیده می‌شدند، البته در آغاز دوره تحصیلی «مبتدی» و سپس «متوسط» خوانده می‌شدند و در اواخر دوره، که طلبه به نگاشتن نظرهای اجتهادی خویش در مباحث فقهی می‌پرداخت، «مستدل» نامیده می‌شد.

۱. اشاره به سرزمینی‌های در اروپا و آسیای غربی دارد.

در اثر نرمش
اتابکان،
یزد از کشتار
و خرابی مغول
مصون ماند

در وقفنامه مدرسه‌ای که مبارز والدین خلیفه غازی در آماسیه تأسیس کرد، از یک استاد، دو معید و دوازده دانش‌آموز یاد شده است. استاد با حقوق سالیانه ۱۲۰۰ درهم می‌بایست به تدریس فقه حنفی می‌پرداخت (Yinanc, 1982:5-22). در وقفنامه گوک مدرسه سیواس نیز، که صاحب فخرالدین علی در سال ۱۲۹۵ م. تأسیس کرده است، به «تأمین مسکن برای فقها، متخصصان فقه (متفقه)، علما و شاگردان به‌منظور متعهد کردن آن‌ها برای تحصیل فقه و مباحث مختلف شرعی و احکام دینی» اشاره شده است (Bayram, 1981:31-70).

بخش عمده‌ای از این مدارس توسط حاکمان، وزرا و امرای سلجوقی ساخته شده‌اند که به‌صورت موقوفه اداره می‌شدند. متأسفانه دسترسی به تمام وقف‌نامه‌های موجود برای نگارنده میسر نشد. لیکن سعی شد با تکیه بر اطلاعات مندرج در منابع این دوران و دووقفنامه مدرسه جلال‌الدین قراطای، و مدرسه شمس‌الدین آلتون‌آبه ساختار سایر مدارس وقفی آناتولی را توضیح دهد و از این رهگذر نقش این‌گونه مدارس و واقفان آن‌ها را در حفظ فرهنگ ایران روشن کند.

به نظر می‌رسد ساخت مجموعه‌های خیریه‌ای که شامل مدرسه، خانقاه، کتابخانه و دارالشفای بودند، مانند آنچه در آسیای صغیر و مناطق دیگر وجود داشت، در کرمان نیز مورد استقبال و توجه واقفان بود، چراکه جلال‌الدین سیورغتمش، فرزند قطب‌الدین سلطان نیز، چنانکه شیوه حاکمان قراختائی بود، «مدرسه‌ای عالی و دلگشا و خانقاهی رفیع و بیمارستانی بر ظاهر (بیرون) درب نو احداث کرد و مواضع مرتفع از خالصات املاک موروث و مکتسب بر آن وقف گردانید و برهان‌الدین باخرزی را در آن تمکین داد. تدریس مدرسه هم به برهان‌الشریعه بخاری تفویض شد (منشی کرمانی، ص ۵۸؛ وزیری کرمانی، ص ۳۵۹).

در زمان اتابکان و آل مظفر نیز ساخت مجتمع‌های علمی را شاهد هستیم. مدارس و مراکز علمی بسیاری در یزد ساخته شدند که در نتیجه آن، این سرزمین یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های فرهنگی ایران شد. زمینه برای پیشرفت علم و ادب فراهم بود و علاوه بر خود حاکمان که در مدرسه‌سازی و جلب علما ید طولایی داشتند، مردان بزرگ دیگری مانند سید رکن‌الدین یزدی و پسرش شمس‌الدین هم فرصت عمل یافتند و دستاوردهایی عظیم و غنی از خود به یادگار گذاشتند. این فعالیت‌ها تا آنجا توسعه یافت که به علت تعدد و عظمت مدارس، خانقاه‌ها، مساجد و سایر ابنیه خیریه، وقف‌نامه‌ای به شکل یک کتاب مفصل تنظیم شد تا تکلیف این بناها و نحوه اداره آن‌ها را روشن سازند.

در اثر نرمش اتابکان، یزد از کشتار و خرابی مغول مصون ماند. دانشمندان و علما و مشاهیر و طالبان علم که از اکناف ایران زنده مانده بودند، به آن شهر دورافتاده و آرام روی نهاده بودند. تجمع آن‌ها سبب شد که امرا و وزرا و صدور و مردم دانش‌دوست و خیراندیش، تشویق به ساختن مدارس و دارالعلم‌ها شدند و در طی سال‌های ۸۰۰-۷۱۲ ق. دارالعلوم‌های بسیاری در یزد ساخته شد که در نتیجه این شهر به دارالعلم ملقب گردید (مسرت، ۱۰۷۲).

رکن‌الدین و
شمس‌الدین،
این دو واقف
برجستهٔ اواخر
عصر ایلخانی نیز
در ایجاد موقوفات
خود عاری از
انگیزه‌های فرهنگی
نبودند

عبدالحسین آیتی در تاریخ یزد می‌نویسد:

«در قرون هفتم و هشتم هجری قمری به‌قدری در یزد مدرسه و مسجد و خانقاه ساخته شده و به‌قدری قریه و مزرعه و قنات و باغ برای نگاهداری آن‌ها وقف شد که گویی در آن قرون جز حرف مدرسه و خانقاه و موقوفات سخنی در میان نبوده است.» (مستوفی بافقی، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۱۷ و ۹۰-۸۴).

فهرست مدارس، خانقاه‌ها، باغ‌ها، قنات‌ها، بازارها و مساجد احداث شده در این دوران در منابع این دوران به‌روشنی ذکر گردیده است. اما متأسفانه گزارش موجود در این منابع به‌جز اطلاعات مختصری از واقفان و مصارف موقوفات آن‌ها، کمکی به آنچه موردنظر این پژوهش است نمی‌کند. تنها مواردی که به ما کمک می‌کنند، وقف‌نامهٔ جامع‌الخیرات و وقف‌نامهٔ ربع‌رشیدی از باب موقوفات خواجه رشیدالدین در یزد هستند.

به نظر می‌رسد، رکن‌الدین و شمس‌الدین، این دو واقف برجستهٔ اواخر عصر ایلخانی نیز در ایجاد موقوفات خود عاری از انگیزه‌های فرهنگی نبودند. رکن‌الدین با بنای سه مدرسه و شمس‌الدین با بنای پنج مدرسه در نواحی مختلف ایران در رشد و رونق علم و تمدن و فرهنگ ایرانی گام برداشتند. اهمیت امور فرهنگی و عنایت به علم و دانش به حدی بود که مهم‌ترین ثروت ناحیهٔ کوبری یعنی قنات‌های آب و باغ‌ها وقف مدارس می‌شد و این جدای از بازارها و کاروانسراهای وقف شده بود. مقبرهٔ اکثر حاکمان و بزرگان این سرزمین در مدارس قرار داشته و این نیز خود نشان‌دهنده نقش مدرسه در حیات دنیوی و اخروی مردم آن زمان است (عباسی، ۱۳۷۴: ۸۱). رکن‌الدین و شمس‌الدین قسمت وسیعی از مزارع، قنات‌ها، باغ‌ها، بساتین، بازارها و کاروانسراهای خود در یزد را وقف مدارس نمودند. مدرسهٔ رکنیهٔ یزد که «ام‌البقاع مدارس یزد بود و در هیچ دیار مثل آن وجود نداشت» (جامع‌الخیرات، ۱۳-۱۲) توسط رکن‌الدین بنا شد. در وقف‌نامهٔ مذکور دربارهٔ محل و ویژگی‌های این مدرسه آمده است:

«یکی از سه مدرسهٔ واقع در محلهٔ باب‌الوساده، نزدیک مدرسهٔ محمود شاهیه است که در کنار آن مسجد و رصد معروف قرار دارد و مدرسه مشتمل بر قبهٔ عالی بنا شده و بالای صفت بزرگی است که وقف کرده تا مدفن اولاد و احفادش و نسلش باشد، مگر وسط قبه که برای مرقد خود استثنا کرده و از جمله کتب مصنفه در فنون مختلف بر آن وقف کرد. به‌اضافهٔ وقفیات بسیار دیگر از فرش و اثاث و قنات‌ها (کاتب یزدی، صص ۸-۱۲۶).

از جمله امور فرهنگی دینی که واقف قسمتی از موقوفات را برای آن در نظر گرفته بود، آموزش معارف اسلامی و آموزش قرآن بود. «خرج شب‌های جمعه، هر شب معادل سی‌دینار و ثلث‌دینار، غذاهایی برای حفاظ کلام‌الله مجید که سورهٔ حمد قرآن عظیم فرا می‌خوانند و کسانی که در مجلس تلاوت قرآن حاضرند» (همان، ص ۲۸). از مصارف دیگر

سید رکن‌الدین ذاتاً دوستدار حکمت و مروج علم بود

فرهنگی موقوفات وی، ساختن کتابخانه و تعیین مقرری برای کتابدار از قرار هر سال ۵۰۰ من غله بود. در زمینه گسترش معارف اسلامی، «هفته‌ای دو روز، روزهای دوشنبه و پنجشنبه، باید واعظی به وعظ مشغول شود و مردم را ارشاد و نصیحت کند و حکمت بیاموزد و موعظه حسنه نماید و به طلابی که مشغول تحصیل بوده و عدد آن‌ها نباید از ده نفر تجاوز کند، باید شش صد دینار عین رایج موصوف و سه هزار و ششصد من گندم و چاودار بالمناصفه داده شود (همان، ص ۲۵).

همان‌گونه که ذکر شد، رکن‌الدین ذاتاً دوستدار حکمت و مروج علم بود و از آنجا که ثروت مهمی از پدر برایش مانده بود، آئی از اجرای مقصود تقاعد و تهاون نمی‌ورزید و تنها مؤسسه وقت و ساعت آنکه همه مورخان یزد از آن نام برده‌اند، حاکی است از کمال علم و حکمت و سخا و همت او. یکی از موارد قابل توجه در مورد مدرسه رکنیه، وجود رصدخانه‌ای در زمره متعلقات و ملحقات آن است.

سید رکن‌الدین در وقف‌نامه خود از متولی مدرسه می‌خواهد که سالی سیصد و شصت دینار عین رایج خرج کند تا آلات و ادوات و اسباب مورداحتیاج رصد را ترمیم کند و برای کسی که چرخاندن و تعدیل آن‌ها را اداره می‌کند حقوقی بدهد و آنچه برای مرمت خرج می‌شود یک‌صد و بیست دینار نقد موصوف است و آنچه برای نگهداری به نگاه‌دارنده آن باید بدهد دویست و چهل دینار می‌باشد (جامع‌الخیرات، ص ۳۰).

هم‌اکنون در یزد جز گنبد مقبره سید رکن‌الدین که زیارتگاه مردم است، از سایر قسمت‌های مدرسه و رصدخانه اثری باقی نمانده است. تنها محله‌ای به نام «محله وقت والساعت» (نزدیک مسجد جامع و مقبره رکن‌الدین) وجود دارد که این نام یادگاری است از رصد سید رکن‌الدین در قرن هشتم هجری.

بیت‌الادویه نیز دواخانه‌ای بوده، در جنب آن بقعه و مدرسه و بر دو طرف درگاه آن شرح اوقافی که بر مسجد و دواخانه و رصد قرار داده بوده است (همان، ص ۲۸). بیماران می‌توانستند در دارالشفای مدرسه رکنیه استراحت کنند. بیمارستان مجتمع رکنیه را یک پزشک، چند پرستار و یک نفرخان‌الادویه (داروگر) اداره می‌کرد و داروگر مطابق دستور پزشک به بیماران داروی رایگان می‌داد.

طرف دیگر آن مدرسه مشتمل بر کتابخانه بوده و سه هزار جلد کتاب خطی نفیس علمی و ادبی و ریاضی و طبی و مذهبی در آن بوده که آن‌ها را وقف طلبه علوم نمود (کاتب یزدی، ص ۱۲۵). توجه به موقوفات گسترده و بی‌شمار این مدرسه اهمیت مدرسه را در آن دوره برای واقف آشکار می‌کند. در واقع می‌توان گفت، بیشترین موقوفات رکن‌الدین متعلق به مدرسه رکنیه یزد است. پس از وی پسرش شمس‌الدین نیز بر موقوفات پدرش بر این مدرسه افزود (همان، ص ۹۷). مطالعه و بررسی این موارد مؤید وجود انگیزه‌های فرهنگی در این پدر و پسر واقف است.

سید شمس‌الدین محمد نیز در سال ۷۲۷ ق. مدرسه‌ای را که به نام وی خوانده می‌شد بنا

حاکمان و
اهل ثروت در
حکومت‌های محلی
با توجه به نیاز
آموزشی جامعه،
اقدام به وقف
مدرسه، کتابخانه
و ... می نمودند

ساخت. وی ظاهراً خود در تبریز مقیم شده بود. در این زمان اقدام به بنای چندین ساختمان خیریه از جمله رباط، کاروانسرا، حمام، مسجد و مدرسه در شهرهای مختلف کرد. از جمله مدرسه‌ای که طرح آن را در تبریز ریخته و به یزد فرستاد. پس از مدتی او در تبریز وفات یافت و جنازه او را به یزد برده، در مدرسه منسوب به خودش دفن کردند (جعفری، ص ۸۸). اما این مدرسه به تدریج از رونق افتاد و به مزاری تبدیل شد. اکنون از تمام تأسیسات آن مدرسه فقط گنبدی باقی مانده است که شمس‌الدین در زیر آن مدفون است (عباسی، ص ۸۳). نکته جالب درباره موقوفات مربوط به مدرسه در یزد این است که شمس‌الدین ۹۲۰ دیناری را که به‌عنوان مقرری (ادار) از درآمد شهر یزد دریافت می‌کرد و البته در دیوان ثبت شده بود، به همراه ۴۲۵ دیناری را که باید از مرکز نظامی یزد (دارالسلح) به‌عنوان فوق‌العاده معیشتی دریافت می‌کرد، وقف مدرسه فوق کرد (لمبتون و نیوتن کرک، ص ۸۷). این مدرسه نیز کتابخانه‌ای داشت که موقوفاتی برای آن در نظر گرفته شده بود (کاتب یزدی، ص ۱۲۹).

□ سخن پایانی

در پایان این بحث آنچه اهمیت دارد توجه به این نکته است که وقف کردن، به‌خصوص با کارکرد آموزشی، باعث ایجاد مدارس دینی و گسترش و توسعه آموزش علوم دینی و گرایش بیشتر دانش‌آموزان به علم‌آموزی شده و در رشد و تعالی و پیشرفت شهرها و تربیت دانشمندانی پرآوازه نقش به‌سزایی داشته است. در این کارکرد، وقف به‌عنوان یک منبع مالی مستمر در مراکز علمی و پشتوانه مهمی برای برآوردن نیازهای آموزشی دانش‌آموزانی بوده که توانایی مالی نداشتند. بسیاری از علما و دانشمندان بزرگ با استفاده از درآمد موقوفات در این دوره توانستند به مدارج علمی برسند. حاکمان و اهل ثروت در حکومت‌های محلی با توجه به نیاز آموزشی جامعه، اقدام به وقف مدرسه، کتابخانه، خانقاه، مکانی برای زندگی و استراحت دانش‌آموزان و یا لوازم موردنیاز تحصیل آنان همچون کتاب می‌نمودند. علمای امور دینی هم از دیرباز در امر وقف، چه به‌عنوان متولی و چه به‌عنوان مدرس، شرکت داشتند که این خود، گویای نقش مهم آن‌ها در گسترش امور مذهبی و دینی در بین مردم است در پایان آن می‌توان فرضیه‌ای تدوین کرد که پژوهشگران بعدی بتوانند به آزمون آن پردازند. «به‌نظر می‌رسد در شرایطی که نابودی زیربناهای اقتصادی ایران به‌هیچ‌وجه اجازه رشد آگاهانه و طبیعی مبانی اجتماعی و علمی را به ایرانیان نمی‌داد، اگر منابع مالی از طریق اوقاف تأمین نمی‌گردید، هیچ‌کدام از تحقیقات و تألیفات علمی و حلقه زنجیره پس از آن صورت نمی‌گرفت و فرهنگ ایرانی امکانی برای حفظ و توسعه نمی‌یافت.» از آنجا که فرهنگ ایرانی پس از حمله مغول دچار خلل گردیده بود، واقفان ثروتمند این دوران درصدد سروسامان دادن به این مرده ریگ درهم فرو ریخته برآمدند و جوهر زندگی را در این صحرای قفر چکاندند. منابع مالی آن‌ها در این مقطع زمانی یکی از عواملی بود که ایران را سرپا نگه داشت.

منابع

۱. ابن فوطی، کمال‌الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن تاج‌الدین احمد. «الحوادث الجامعه والتجارب النافعه فی المائه السابعه». بغداد: مکتبه العربیه، ۱۳۵۱.
۲. ابن بطوطه، محمدبن عبدالله بن ابراهیم لواتی طنجی. ترجمه «رحله ابن بطوطه»، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۶۹.
۳. ابن بی‌بی، حسین بن محمدبن علی الجعفری الرغدی. «الامور العلائیه فی الامور العلائیه». به کوشش نجاتی لوغال و عدنان صادق‌ارزی، آنکارا: ۱۹۵۷م.
۴. افلاکی، شمس‌الدین احمد. «مناب العارفين». به کوشش تحسین یازجی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۵. جامی، عبدالرحمن. «نفحات الانس». به اهتمام مهدی توحیدی پور، تهران: انتشارات محمودی، ۱۳۶۸.
۶. جعفری، جعفر بن محمد بن حسن. «تاریخ یزد». تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۴.
۷. جوزجانی، منتهج‌الدین سراج. «طبقات ناصری». تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۸. جوینی، علاء‌الدین عطاملک بن بهاء‌الدین محمد. «تاریخ جهانگشای». تصحیح محمد قزوینی، ج ۱، چ چهارم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
۹. حسینی یزدی، رکن‌الدین محمد. «جامع‌الخیرات». به اهتمام سید محمد غضبان، یزد: اداره کل اوقاف یزد، بی تا.
۱۰. حمدالله بن ابی‌بکر بن احمد بن نصیر مستوفی قزوینی. «تاریخ گزیده». به اهتمام عبدالحسین نوابی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷).
۱۱. حموی، ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله. «معجم البلدان». ج ۵، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۸ هـ. ق. / ۱۹۶۸ م.
۱۲. خواند میر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. «تاریخ حبیب‌السیبر». ج ۳، چ چهارم، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
۱۳. _____ . «مأثر الملوك». تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات رسا، ۱۳۷۲.
۱۴. راوندی، نجم‌الدین ابوبکر محمدبن علی بن سلیمان. «راحه‌الصدور وایه‌السرور در تاریخ آل سلجوق». به کوشش محمد اقبال حواشی مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۱۵. شیرازی، فضل‌الله بن عبدالله. «تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار». تاریخ و صاف. تهران: ابن سینا و جعفری تبریزی، ۱۳۳۸ ق.
۱۶. کرمانی، احمدعلی خان وزیر. «تاریخ کرمان». به اهتمام محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۵۲.
۱۷. کرمانی، ناصرالدین منشی. «سمط‌العلی للحضرة العلیا. مصحح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
۱۸. مستوفی باقعی، محمد مفید جامع مفیدی، «تصحیح ایرج افشار». تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
۱۹. معین، محمد. «فرهنگ فارسی معین». چ نهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۲۰. میرخوانده، محمد بن خاوندشاه بن محمود. «روضه‌الصفافی سیره‌الانبياء و الملوك و الخلفاء». به تصحیح جمشید کیان فرج، چ ۴، بخش دوم، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.
۲۱. نخجوانی، محمد بن هندوشاه. «دستورالکاتب فی تعیین المراتب». تصحیح عبدالکریم علی‌اولی‌علی‌زاده، مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی آذربایجان، ۱۹۷۶ م.
۲۲. نصر، سیدحسین. «علم و تمدن در اسلام». ترجمه احمد آرام. نشر اندیشه، ۱۳۵۰. تهران.
۲۳. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. «جامع‌التواریخ». به کوشش بهمن کریمی، چ ۲، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۲.
۲۴. _____ . «مکاتبات رشیدی». لاهور: چاپ محمد شفیع، ۱۹۴۵ م.

تحقیقات

۱. امامی خوبی، محمدتقی «نفوذ فرهنگ و تمدن ایران به آناتولی در زمان حاکمیت ایلخان مغول»، سمپوزیوم روابط ترک-ایران از گذشته تا امروز، ۲۶-۲۵، ۱۳۸۱، نشریات بنیاد تاریخ ترک، آنکارا: سری XXXVI شماره ۱۱، ۱۳۸۲.
۲. بیانی، شیرین. «دین و دولت در ایران عهد مغول». ج ۲، چ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
۳. حبیبی آزاد، ناهید. «مروری بر کتابخانه‌های دوره مغول». اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن. ج ۱.
۴. ربانی، زهرا. «بررسی نقش نخبگان در رواج فرهنگ ایرانی در آناتولی دوره سلجوقیان روم». رساله دکتری، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۲.
۵. صفا، ذبیح‌الله. «تاریخ ادبیات ایران». تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۸.
۶. عباسی، جواد. «مدارس عصر ایلخانی پیوند دانش و وقف، وقف میراث جاویدان». تهران: ش ۲، تابستان ۱۳۷۴.
۷. لمبتون، آن. ک. س. «سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام». ترجمه یعقوب آژند، چ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۸. مسرت، حسین. «کتابخانه‌های یزد از بورش مغولان تا پایان تیموریان». اولین سمینار تاریخی مغول و پیامدهای آن، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹.
۹. نصر، سید حسین. «علم و تمدن در اسلام». ترجمه احمد آرام، تهران: نشر اندیشه، ۱۳۵۰.
۱۰. ویلبر، دونالد. «معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان». ترجمه عبدالله فریار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
۱۱. هیلن براند، رابرت. «معماری اسلامی فرم، عملکرد و معنی». ترجمه ایرج اعتصام، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۷۷.

منابع خارجی

- A. Qur'an, Anadolu Medraseleri-I (Ankara, 1969)
 R. Yinanc, "Selcuklu Medreselerinden Amasya Halifet Gazi Medresesi ve Vakfiyesi", VD no.15(Ankara, 1982)
 S. Bayram and A. Karabacak, "Sahib Ata Fahrud-din Ali 'nin Konya Imaret ve Sivas Gok madrasa Vakiflari", DV no.13(1981)